

پندی گران با آهی سوزان (مطالعه موردی مقایسه قصیده سینیۀ ابوعباده بحتری و قصیده ایوان مدائن خاقانی شروانی)

سعید عزیزپور

دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی 1403، شماره پی در پی 104، صص 277-291

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7590>

نشریه علمی سبک شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شکی نیست که بحتری و خاقانی از برجسته ترین و معروفترین شاعران زبان عربی و زبان فارسی هستند و شکی نیست که دو قصیده سینیۀ بحتری و ایوان مدائن خاقانی از غرآترین قصاید در زبان عربی و فارسی به شمار می آیند، پس برای شناخت دقیق اندیشه و بازتاب تفکر، خلاقیت و توانایی آن دو شاعر بزرگ، نیاز به بررسی دقیق این دو قصیده است که بدون مقایسه، امکان رسیدن به این مقصود وجود ندارد لذا در این مقاله، به مقایسه این دو اثر برجسته پرداخته می شود تا خوانندگان عزیز، با زیباییهای این دو شعر و هنرنماییهای این دو شاعر بهتر و بیشتر آشنا گردیده و بهره مند شوند.

روشها: در این مقاله سعی شده علاوه بر نگاهی تازه تر و دقیقتر از روش مقایسه، به روش کتابخانه ای و مراجعه به آثار مکتوب بویژه کتاب ها و شرح هایی است که بر این دو قصیده نوشته شده است. اما به جزء آثار مکتوب، از اندیشه استادان ارجمندی که در طول دوران تحصیل از محضرشان بهره برده ام نیز استفاده شده است.

یافته ها: با مقایسه این دو قصیده معروف و بیان تفاوت ها، شباهت ها، درجات و مراتب این دو به اندیشه، زبان و بیان این دو شاعر توانا، که هر کدام در زبان خود، از سرآمدان است بهتر آشنا میشویم، زیرا آنچه در شعر این دو شاعر، به چشم می خورد علاوه بر بیان احساس و عواطف، بازتاب بخشی از تاریخ، فلسفه، بینش و نگرش این دو به زندگی است.

نتیجه گیری: با مطالعه و مقایسه دو قصیده، در می یابیم که هر دو شاعر، با توصیفی جاندار پیام اصلی خود که عظمت و بزرگی ساسانیان و ناپایداری دنیا است را بیان نمایند و خواهان درس، پند و عبرت گرفتن از آن شده اند.

تاریخ دریافت: ۲۶ اسفند ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۳۰ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۰۲ تیر ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

بحتری، خاقانی، قصیده سینیۀ، ایوان مدائن، مقایسه قصیده سینیۀ با ایوان مدائن.

* نویسنده مسئول:

s.azizpour47@gmail.com

3100 (۷۴ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Advice Expensive with a burning sigh (A case study comparing the ode of Siniye Abu Abadah Bahtri and the ode of Ivan Madain Khaghani Shervani)

S. Azizpour

Graduated in Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Yasouj, Yasouj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 March 2024

Reviewed: 18 April 2024

Revised: 04 May 2024

Accepted: 22 June 2024

KEYWORDS

Bahtri, Khaqani, Sinyeh's ode,
Ivan Mada'en, comparison of
Sinyeh's ode with Ivan Mada'en.

*Corresponding Author

✉ s.azizpour47@gmail.com

☎ (+98 74) 3100

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: There is no doubt that Bahtari and Khaqani are among the most prominent and famous poets of the Arabic and Persian languages, and there is no doubt that the two poems of Siniye Bahtari and Ivan Madain Khaqani are among the most famous poems in Arabic and Persian, so for A detailed understanding of the thought and reflection of the thinking, creativity and ability of those two great poets requires a detailed examination of these two odes, without comparison, it is not possible to achieve this goal, therefore, in this article, the comparison of these two outstanding works is discussed, so that dear readers , get to know and benefit from the beauty of these two poems and the performances of these two poets.

METHODOLOGY: In this article, in addition to a fresher and more accurate look at the comparison method, it is also a library method and reference to written works, especially the books and descriptions written on these two odes. But apart from the written works, the thoughts of the honorable professors that I have benefited from during my studies have also been used

FINDINGS: By comparing these two famous odes and expressing the differences, similarities, degrees and degrees of the two, we get to know the thought, language and expression of these two powerful poets, each of whom is one of the leaders in his own language, because what In the poetry of these two poets, in addition to expressing feelings and emotions, it is also a reflection of the history, philosophy, vision and attitude of these two.

CONCLUSION: By studying and comparing two odes, we find that both poets express their main message with a lively description, which is the greatness and greatness of the Sassanids and the instability of the world, and they want to learn from it.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7590>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 0	 0

مقدمه

به درستی نمیدانم که حکیم عمر خیّام از بناهای ویران شده تخت جمشید دیدن کرده و یا با دیدار کننده این بنای باستانی دیدار داشته که این رباعیات جاندار را سروده است:

آن قصر که بر چرخ همی زند پهلوی بر درگه آن شهبان نهادندی رو
دیدیم که بر کنگره اش فاخته ای بنشسته همی خواند کوکو کوکو
(خیام 1352 ص 39)

آن قصر که جمشید در او جام گرفت آهو بچه کرد و رو به آرام گرفت
بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

(خیام 1352 ص 3)

یا امیر معزی که لقب امیرالشّعرا سلجوقیان را داشت در قصیده‌ای که در مدح شرف الدّین ابوطاهر سعدبن علی مستوفی این ابیات نغز را سروده:

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
ربع از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن
از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی وز قد آن سرو شهی خالی همی بینم چمن
بر جای رطل و جام می گوران نهادستند پی بر جای چنگ و نای و نی آواز زاغ است و زغن
آنجا که بود آن دستان با دوستان در بوستان شد گرگ و رو به را مکان شد گور و کرکس را وطن
کاخ‌ی که دیدم چون ارم خرم تر از روی صنم دیوار او بینم به خم مانده پشت شمن
زین سان که چرخ نیلگون کرد این سراها را نگون دیار کی گردد کنون گرد دیار من
(معزی، امیر 1362 ص 545)

اما خاقانی شروانی، شاعر توانای ایرانی در قرن ششم میلادی بود که هنگام بازگشت از سفر مکه بر ایوان مدائن گذر کرده و شکوه و بزرگی از دست رفته ساسانیان را به یاد آورده و قصیده معروف خود، تحت عنوان ایوان مدائن را سروده است. (خاقانی 1357 ص 75) چنانکه یکی از استادان میگوید: «این قصیده از معروفترین قصاید خاقانی است و به علت عبرت‌انگیز عبرت‌آموز بودن آن، همواره مورد توجه قرار گرفته است. در این قصیده زوال نعمتهای دنیا و عظمت و جلال ملوک و سلاطین ساسانی را مطرح کرده و آن همه را آئینه عبرت قرار داده است» (سجادی 1374 ص 341)

کمتر کسی است که این قصیده را خوانده یا شنیده باشد و تحت تأثیر آن قرار نگرفته باشد و کمتر استادی است که هنگام تدریس این قصیده درباره آن سخنرایی و قلم‌فرسایی ننماید چنانکه یکی دیگر از استادان میفرماید: «وزن زنده و شیرین و خوش آهنگ این قصیده با مایه‌های فلسفی و عرفانی آن، نوعی نگرش متأملانه به گذشته‌های پر شکوهی است که زوالش مایه دریغ شاعر بوده است. این سروده از دیدگاهی دیگر در شمار مرثیاتی اجتماعی در شعر فارسی است و مویه‌ای است بر دلهای نسیان زده‌ای که به سختی پند میگیرند و به آسانی فراموش میکنند. تصویرهای پر تنوع و هنری و ظرافتهای بیانی و بدیعی قصیده ایوان مدائن بر دل‌انگیزی و جذابیت آن افزوده است. گستردگی افق دیده خاقانی و شمول پردازشهای معمولی شاعر سبب شده تا این سروده پُر آوازه در تاریخ شعر فارسی جاودانه شود.» (امامی 1385 ص 211)

تا اینجای کار آنچه بیان گردید مربوط به شاعران ایرانی و فارسی است که کار آنها چندان دور از انتظار نیست چون این بناهای تمدنی مربوط به سرزمین آنهاست و آنچه از دست رفته، گذشته باشکوه آنهاست که به شدت آنها را تحت تأثیر قرار داده است، اما در میان شاعران غیر ایرانی و غیر فارسی زبان نیز به آثاری برمی‌خوریم که بسیار تأمل‌برانگیز است مثلاً ابوعباده بحتری شاعر عرب‌زبان قرن سوم هجری به دیدار ایوان مدائن رفته و عظمت و جلال گذشته کاخ مدائن را در قصیده‌ای گیرا به تصویر کشیده است که خواننده آن، نمیتواند باور کند آنچه را میخواند مربوط به یک شاعر غیر ایرانی است. قصیده‌ای که جناب آقای بحتری، شاعر عرب، سروده است، چون حرف روی قصیده حرف سین است به قصیده سینه شهرت یافته است. (بحتری 1386) این قصیده به وسیله دانشمند عالیقدر جناب آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی به نثر فارسی ترجمه شد، (مهدوی دامغانی 1341ص 27) که همراه با اصل قصیده، بصورت بیت بیت می‌آید. و نکته جالب اینکه قصیده سینه به همت والای دکتر علی اصغر حریری به شعر فارسی ترجمه شده است. (حریری 1341ص 263) که همراه با ابیات قصیده عربی بصورت بیت بیت در پی خواهد آمد.

این را نیز از یاد نبریم که بغیر از بحتری، جناب آقای جمیل صدوقی الزهاوی شاعری دیگر از کشور عراق که به دو زبان فارسی و عربی تسلط داشت و اصالتاً اهل سرپل ذهاب در استان کرمانشاه ایران بود در یادکرد ایوان مدائن سروده:

شکافی که بینی تو در طاق کسری دهانی است که گوید بقا نیست کس را
(دودمان کوشکی 1386)

به جرئت میتوان، گفت آنچه شاعران ایرانی و غیر ایرانی درباره ناپایداری دنیا و بیوفایی آن سروده‌اند میتواند شرح و بسطی باشد از این بیت زیبای خواجه کرمانی:

دل در این پیرزن عشوه گر دهر میند کاین عروسی است که در عقد بسی داماد است
(خواجه کرمانی 1374ص 380)

برای آنکه بدانیم ایوان مدائن کجاست و چیست که این چنین شاعران ایرانی و غیر ایرانی، فارسی زبان و عرب زبان را شیفته خود کرده که در ستایش آن به نظم سخن پرداخته‌اند فرهنگ فارسی دکتر معین را ورق می‌زنیم. «ایوان مدائن¹ یا ایوان کسری² مشهورترین بنایی که پادشاهان ساسانی ساخته‌اند. قصری است که ایرانیان آن را طاق کسری یا ایوان کسری گویند. هنوز ویرانه آن در محله «اسپانبر» در مداین موجب حیرت سیاحان است. ساختمان این بنا را به خسرو اول نسبت میدهند. مجموع خرابه‌های این کاخ و متعلقات آن مساحتی به عرض و طول 300×400 متر را پوشانیده است. در این مساحت آثار چند بنا دیده میشود. علاوه بر طاق کسری عمارتی است در فاصله 100 متر در مشرق طاق و تلی که معروف به «حریم کسری» است. طاق کسری تنها قسمتی است از محل عمارت که اثر قابل توجهی از آن باقی است. تا سال 1888 میلادی نما و تالار بزرگ مرکزی برپا بود، اما در آن سال جناح شمالی خراب شد. و اکنون جناح جنوبی نیز در شرف انهدام است. در وسط این جلوخان دهانه طاق بزرگ بیضی شکل نمایان است که عمق آن تا آخر بنا پیش رفته است. طاق کسری مقر معمولی شاهنشاه بود. حیرت و اعجاب بینندگان بیشتر بعلمت عظمت و شکوه و ضخامت اضلاع آن است. مسلمانان پس از فتح

¹ IVAN- e(ayvān) mad ā yen

² kesrā

تیسفون ایوان مداین (طاق کسری) را برای مسجد اختیار کردند و گویند امیرالمؤمنین (ع) در همین ایوان نماز به جا آورد.» (معین 1377ص220)

بیان مسئله :

برای بیان این مسئله با پرسشهای گوناگونی روبرو هستیم از جمله:

- 1- هدف بحتری از سرودن قصیده سنیة چه بوده است؟
- 2- هدف خاقانی از سرودن قصیده ایوان مدائن چه بوده است؟
- 3- چه تفاوتها و شباهتهایی در دو قصیده دیده میشود؟
- 4- آیا خاقانی قصیده بحتری را خوانده و تحت تأثیر او قصیده اش را سروده است؟
- 5- زبان و بیان دو قصیده چگونه میباشد؟

ضرورت و اهمیت تحقیق:

شکی نیست که بحتری و خاقانی از برجسته‌ترین و معروف‌ترین شاعران زبان عربی و زبان فارسی هستند و شکی نیست که دو قصیده سنیة بحتری و ایوان مدائن خاقانی از غرآترین قصاید در زبان عربی و فارسی به شمار می‌آیند، پس برای شناخت دقیق اندیشه و بازتاب تفکر، خلاقیت و توانایی آن دو شاعر بزرگ، نیاز به بررسی دقیق این دو قصیده است که بدون مقایسه، امکان رسیدن به این مقصود وجود ندارد لذا در این مقاله، به مقایسه این دو اثر برجسته پرداخته میشود تا خوانندگان عزیز، از زیباییهای این دو شعر و هنرنماییهای این دو شاعر بهتر و بیشتر آشنا گردیده و بهره‌مند شوند.

پیشینه تحقیق:

همچنان که بیان شد قصیده‌های سنیة بحتری و ایوان مدائن خاقانی از برجسته‌ترین قصاید در زبان عربی و فارسی است و از آنجا که این دو شاعر نیز از شاعران توانای زبان عربی و فارسی هستند لذا قصاید آنها مورد توجه نویسندگان و منتقدان بسیاری قرار گرفته است بطوری که کمتر گزیده یا گزینۀ اشعاری از این دو شاعر، یا برگزیده قصاید فارسی و عربی هست که قصیده‌های سنیة بحتری و ایوان مدائن خاقانی در آن خودنمایی نکند به همین دلیل، شارحان اشعار بر این قصاید شرحهای مبسوطی نوشته‌اند. با این حال در این مقاله سعی شده نگاهی تازه‌تر و دقیق‌تر از روش مقایسه، به این دو قصیده داشته باشیم.

روش تحقیق:

روش کار و جمع آوری مطالب این مقاله، بیشتر به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به آثار مکتوب بویژه کتابها و شرحهایی است که بر این دو قصیده نوشته شده است. اما به جزء آثار مکتوب، از اندیشه استادان ارجمندی که در طول دوران تحصیل از محضر ایشان استفاده نموده و به این قصاید اشاراتی داشته‌اند نیز استفاده شده است. لازم به یادآوری است که در هنگام استناد به ابیات قصیده سنیة، ترجمه فارسی و ترجمه منظوم آن نیز در پی می‌آید.

بحث

قصیده بحتری 56 بیت دارد و در بحر خفیف بر وزن فاعلاتن، مستفعلن فاعلاتن آمده هر چند در بعضی ابیات با

استفاده از اختیارات زبانی و شاعری به جای فاعلاتن از فعلاتن و به جای مستفعِلن از مفتعلن استفاده کرده است. اما قصیده خاقانی 63 بیت است که بر وزن دوری مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن آمده است. با توجه به اینکه بحرِ شاعر قرن سوم و خاقانی شاعر قرن ششم هجری است، تقریباً سیصد سال فاصله سرودن این دو قصیده است و احتمال دارد که خاقانی قبلاً قصیده بحرِی را خوانده باشد و تحت تأثیر ایشان، قصیده خود را سروده باشد. قصیده بحرِی از یک شاعر عرب و به زبان عربی است، حال آنکه قصیده خاقانی از یک شاعر ایرانی و به زبان فارسی است، قصیده بحرِی یک مقدمه 10 بیتی دارد که براعت استهلال بسیار زیبایی در ادبیات به شمار می‌آید.

1- مَتَّ نَفْسِي بِمَا يَدْنَسُ نَفْسِي وَ تَرَفَعْتُ عَنْ جَدَا كُلِّ جَبَسٍ

روان خود را از آنچه که چرکین و آلوده‌اش گرداند حفظ کردم و خود را از قبول بخشش هر پست و فرومایه‌ای برتر داشتم.

خویش را ز آلودگیهای جهان کردم بری وز همه جاه و مقام دهر جستم برتری
2- وَ تَمَاسَكْتُ حِينَ زَعَزَعَ عَنِّي الدَّهْرُ رُ التَّمَا سَأُ مِنْهُ لِيَتَعَسَى وَ نَكْسِي

در آن هنگام که زمانه مرا به عزم سرنگون کردن و واژگونی بلرزاند خود را استوار داشتم و از سرنگونی و زبونی بداشتم.

سر نیاوردم فرود و راست ماندم استوار خواست هزمانم زبون سازد سپهر چنبری
3- بُلِّغْ مِنْ صُبَالَةِ الْعَيْشِ عِنْدِي طَفَّقْتُهَا الْأَيَّامُ تَطْفِفَ بَخْسِ

از توشه زندگی مرا لقمه و ته مانده‌ای به جای مانده (مقدار کمی از عمرم مانده) اما روزگار کم فروش، همین اندک عمر را برای من کم فروشی میکند (نمیگذارد به من خوش بگذرد)

بو ز بحر زندگانی نیست دست من تهی ز آنچه کاهد دم به دم ایام از آن گر بشمری
4- وَ بَعِيدٌ مَا بَيْنَ وَارِدِ رَفِهِ عَلِي شَرِبُهُ، وَ وَارِدِ خَمْسِ

و فرق بسیار است میان کسی که هرگاه بخواهد از آبشخور خود را سیراب کند و آن کس که هر پنج روز تواند

فرق باشد تشنه‌ای را کو دمی هر پنج روز نوشد آبی، زانکه دارد جای بر آبشخوری
5- وَ كَأَنَّ الزَّمانَ أَصْبَحَ مَحْمُومًا لَأَ هَوَاهُ مَعَ الْأَخْسِ الْأَخْسِ

تو گویی مهر و محبت روزگار، از نیاکان روی گردانیده و به بدان و پست‌ترین مردم گرائیده است.

گویند دور زمان را پیل بر پستی بود زانکه با دونانش سازش باشد از دون پروری
6- وَ أَشْتَرَانِي «الْعِرَاقَ» خُطَّةً عَيْنٍ بَعْدَ بَيْعِي «شَامَ» بَيْعَةً وَكْسِ

بعد از آنکه شام را به زیان فروختم، خریداری کردن عراق کار و فکری زیان‌آور است.

7- شام را ارزان فروختم چشم بستم بر عراق
غبن بود آن را فروختن گشتن این را مشتری
لا تَرْزِنِي مُزَاوِلًا لَاحِتَبَارِي عِنْدَ هَذِي اَلْبَلَوِي فَتُنَكِّرَ مَسِيدِر

با این گرفتاری مرا میازمای در حالیکه قصد امتحان مرا داری، چه؛ من را درشت و تندخوی خواهی یافت، بدانسان که از همدمی و مصاحبت من ناخرسند میگردی.

8- سخت محزونم چه بهتر گر نپرسی حال من
با ملال خویش بگذاری و از من بگذری
و قَدِيمًا عَهْدَتْنِي ذَاهِنَاتٍ اَبِيَّاتٍ، عَلَي الدَّثِّيَّاتِ شَمْسِ

دیری است میدانی که من دارای صفاتی بوده‌ام که از پستیها ابا دارند و سرکش هستند

9- خوی من دانی چه باشد این که پیش سفلگان
توسنم، هرگز نگیرم خوی بر فرمانبری
و لَقَدْ رَأَيْتُ رَأْبَنِي نُبُوَابِنِ عَمِّي بَعْدَ لَيْنٍ مِّنْ جَانِبِيهِ و اُنْسِ

بعد از مهر و انس و عطوفت و نرمی که پسر عمّم با من داشت جفا و بی میلی او مرا در دوستیش به شک افکند.

10- پور عمم رنجه دارد بعد چندان مهر و انس
چون به من تسخر زند با کبر و فخر و مهتری
و إِذَا مَا جُفِيتُ كُنْتُ حَرِيًّا اُنْ أَرَى عَسَرَ مُصْبِحٍ حَيْثُ اُمْسِي

چون جفا بینم سزاوار آن هستم که بار سفر بر بندم و در آنجا که شامگاهان بودم بامدادان نباشم.

از جفای خلق بیزارم از آن شد جای من
شامگه جایی و اندر بام جای دیگری

اما قصیده خاقانی فقط تنه اصلی قصیده را داراست و فاقد مقدمه یا همان براعت استهلال است.

بحرّی در مقدمه قصیده و حتی ابیاتی از اصل قصیده از خود سخن گفته است که این در قصیده خاقانی به چشم نمیخورد. (بیت 1 تا 12) بحرّی قصیده را جهت اختلاف با پسر عمویش سروده که اهمیت چندانی ندارد (و لَقَدْ رَأَيْتُ رَأْبَنِي نُبُوَابِنِ عَمِّي بَعْدَ لَيْنٍ مِّنْ جَانِبِيهِ و اُنْسِ)

بعد از مهر و انس و عطوفت و نرمی که پسر عمّم با من داشت جفا و بی میلی او مرا در دوستیش به شک افکند.

10- پور عمم رنجه دارد بعد چندان مهر و انس
چون به من تسخر زند با کبر و فخر و مهتری
و إِذَا مَا جُفِيتُ كُنْتُ حَرِيًّا اُنْ أَرَى عَسَرَ مُصْبِحٍ حَيْثُ اُمْسِي

چون جفا بینم سزاوار آن هستم که بار سفر بر بندم و در آنجا که شامگاهان بودم بامدادان نباشم.)

او جهت رهایی از رنجها و دردهایش به مدائن روی میآورد

(اُتْسَلَّبَ عَنِ اَهْطُوبِ، و اَسَى لِمَحَلٍّ مِّنْ اَلِ سَاسَانَ دَرَسِ

شترانم را به دو دلیل بسوی کاخ سفید مدائن راندم، نخست غم و اندوه را از دل زدایم و از سختیهای زمانه بیاسایم، دیگر اینکه برای کاخ ساسانیان که اکنون ویران گشته غمگین شوم.)

و این قصیده را می‌سراید حال آنکه خاقانی هنگام بازگشت از سفر دوم حج به سال 569 سروده است و شاید دیدن بنای مربوط به پادشاهان ایران و یا زیارت قبر سلمان فارسی صحابه پیامبر که در آن حوالی به خاک سپرده شده است انگیزه او بوده است.

(هر کس برد از مکه سیحه ز گل حمزه
توصیف بحتری از باده یادآور شاعران پیشین عرب و شاعران سبک خراسانی در شعر فارسی است که در شعر خاقانی دیده نمیشود.

(قَدْ سَقَانِي وَ لَمْ يُصَرِّدْ «أَبُو الْغَوِّ» عَلَى الْعَسْكَرَيْنِ شَرْبَةً خَلَسِ

پسرم ابوالغوث در کنار دو سپاه روم و ایران جامی سرشار از می ناب نهانی به من نوشاند

30- مِنْ مُدَامٍ تَظُنُّهَا وَ هِيَ نَجْمٌ نَوَّرَ اللَّيْلَ او او مُجَاجَةٌ شَمْسٍ
مِنْ مُدَامٍ تَخَالِهَا ضَوْءَ نَجْمٍ نَوَّرَ اللَّيْلَ او او مُجَاجَةٌ شَمْسٍ

باده ای که ابوالغوث مرا نوشانید، چنان باده‌ای که گویی ستاره‌ای است که شب را فروغ و روشنی بخشیده و یا پنداری آب دهان خورشید است.

باده ای روشن که گفתי پرتو خورشید بود
31- أَوْفَرَعْتَ فِي الرَّجَاجِ مِنْ كُلِّ قَلْبٍ فَهِيَ مَحْبُوبَةٌ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ

آن هنگام که این باده، جرعه نوش را شادی نو بخشد، گویی که از هر دلی در پیاله ریخته شده از این رو نزد هر روانی محبوب است.

باده‌ای جان بخش چونان چون بجای رز، ورا
32- وَ تَرَاهَا إِذَا أُجِدَّتْ سُرُورًا وَ ارْتِيَا حَافِئًا لِلشَّارِبِ الْمُتَحَسِّسِ

او را می‌بینی که شادمانی و خوشی خود را همانند نوشندگان جام تحدید میکند.

مایه شادی کجا تا جرعه‌ای زان درکشی
یاد غم‌های دو عالم را ز خاطر بستری

هدف بحتری بیان عظمت کاخ و سلسله ساسانی است و این انگیزه اصلی اوست

مُشْمَخِرٌ، تَعْلُولُهُ شُرْفَاتٌ رَفَعَتْ فِي رُؤُوسِ «رَضْوَى» وَ «قُدْسِ»

کاخ ساسانیان بلند و برفلک سرافراشته است و کنگره‌های آن گویی از تیغ دو کوه رضوی و قدس بلندتر است.

همچنان اندر بلندی قلعه رضوی و قدس
پیش او کوتاه بنمایند و پست از کهتری

اما هدف خاقانی عبرت گرفتن و پند پذیرفتن است.

(هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان
ایوان مدائن را آینه عبرت دان)

بحتری بیشتر خود کاخ مدائن را توصیف می‌نماید و هم اوست که از آن به عنوان کاخ سفید مدائن یاد کرده

(حَضَرَتْ رَجُلَى فَوْجِهِ مَتَّ إِلَى «أَبْيَضِ الْمَدَائِنِ» عَنَسِي

غمها به منزل و بار اندازم روی آورده‌اند از اینرو شتر رهنورد خود را بسوی کاخ سپید مدائن راندم.

خیمه زد غم بر سرایم زان شدم بیرون و کرد
اشترم زی کاخ اسپید مداین رهبری

که با توجه به کاخ سفید واشنگتن که امروزه در آمریکا مرکز فرمانروایی جهان است نکته‌ای بسیار زیبا و دلنشین است. خاقانی و بحتری هر دو از دیدن ویرانه‌های کاخ غمگین هستند، خاقانی دجله را نیز در این غم بزرگ شریک میداند

(خود دجله چنان گرید صد دجله خون گویی
کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان
گویی ز تف آهش لب آبله زد چندان
از دیده گلایی کن درد سر ما بنشان
از نوحه جغد الحق مائیم به درد سر
بینی که لب دجله چون کف به دهان آرد)

خاقانی خواهان ماتم گرفتن و نوحه سرایی برای ایوان مدائن شده است.

یک ره ز لب دجله منزل به مدائن کن
وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران
گرچه لب دریا هست از دجله زکات استان
بر دجله گری نونو وز دیده زکاتش ده

اما بحتری خود کاخ را غمگین دیده است

- يُتَضَنِّي مِنَ الْكَابَةِ إِذْ يَبْ
دُو لِعَيْنِي مُصْبِحٌ أَوْ مُمْسِي

ایوان از شدت غم و اندوه در برابر دیدگان مسافران و رهگذرانی که صبح و شام میگذرند چنین مینماید:

از غم و اندوه خود بر دیدگان صبح و شام
در غبار غم به چشم رهگذر چون بنگری^۱،

37- مُزَعَجًا بِالْفِرَاقِ عَنْ أَنَسٍ إِيْلَفَ عَزَّ، أَوْ مُرْهَقًا بِتَطْلِيْقِ عَرَسِ

مانند کسی که از دوستی عزیز و نایاب جدا شده باشد یا فردی که همسر غمگسار خود را به اجبار طلاق داده باشد

عاشقی دلدادۀ را مانند بریده از کسان
کش جدا سازند از دلبر به زور و جبری

خاقانی از عدل و داد سلسله ساسانی سخن می گوید

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان

اما بحتری از شوکت، عظمت و بخشش آنان یاد می کند.

- وَهُوَ يُنَبِّئُكَ عَنْ عَجَائِبِ قَوْمٍ لَا يُشَاطِبُ الْبَيَانَ فِيهِمْ بَلِّسْ

این کاخ تو را از شگفتیهای قومی آگاهی میدهد که سخن درباره آن به اشتباه نمی‌آمیزد.

از بزرگیهای قومی مینماید مخبری

بحتری کاخ را که دیده تعجب نموده و آن را ساخته پریان برای انسانها یا ساخته انسانها برای پریان دانسته است

لَيْسَ يَدْرِي أَصْنَعُ إِنْسًا لِّجَنٍّ سَكَنُوهُ، أَمْ صُنْعُ جِنٍّ لِّإِنْسٍ

نمی‌توان دریافت که آیا کاخ به این دلکشی و شگرفی را آدمیان برای پریان که در آنجا ساکن شده‌اند ساخته‌اند یا

پریان برای آدمیان ساخته‌اند.

من ندانم کادمی جن و پری را خانه ساخت
یا ز بهر آدمی پرداختش جن و پری.

بحتری روزگار را عامل نابودی کاخ ساسانی میدانند

(عَكَسَتْ حَظَّهُ الْإِلَهِيَّ، وَ بَاتَ آلُ مُشْتَرَى فِيهِ وَ هُوَ كَوْكَبُ نَحْسٍ

روزگار بخت ایوان را واژگون کرد «مشتتری» سعد اکبر شب را در آن بروز آرد. در حالیکه بامداد نحس اکبر بود.

واژگون گشت اختر سعد ای عجب که اینجا کند مشتری آن سعد اکبر کار نحس اکبری

39- فَهُوَ يُبْدِي تَجَلُّدًا وَّ عَلَيْهِ كَلْكَلٌ مِنْ كَلَاكِلِ الدَّهْرِ مُرْسِي

1- ترجمه بیت مذکور به سلیقه شخصی دستکاری شده است.

در حالیکه روزگار سینه‌ای از سینه‌های سنگین خود را بر ایوان افکنده در برابر حوادث شکیباه با ایستاده است. لیکن او ماند شگفتا پایدار و استوار و خاقانی پروردگار و روزگار هر دو را عامل نابودی میدانند.

گویی که نگون کرده است ایوان فلک و ش را حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان روزگاری که بحتری از ایوان مدائن دیدن نموده کتیبه نبرد انطاکیه که مربوط به جنگ ایران و روم است سالم بوده و بحتری به توصیف آن پرداخته و زیباییهای آن را که به پیروزی ایرانیان منجر شده وصف کرده است.

وَ إِذَا مَا رَأَيْتَ صُورَهُ «أُمَّ نَطَا كَيْتَهُ» ارْتَعَتْ بَيْنَ «رُومٍ» وَ «فُرسٍ»

هرگاه نقش نبرد انطاکیه را بنگری در حالیکه بین دو سپاه روم و ایران ایستاده‌ای ترس تو را فرا میگیرد.

خود بلرزی چون ببینی صورت انطاکیه رومیان مقهور ایران و آن شکوه لشکری وَ أَلَمْنَا يَا مَوَاتِلُ، وَ «أَنُوشَر» وَانْ «يُزْجِي الصُّفُوفَ تَحْتَ الدَّرَفْسِ

مرگها به پا ایستاده‌اند و در پهنه نبرد به شکار خود مینگردند و انوشیروان ردهای سواران را زیر درفش کاویانی رهبری میکند.

مرگ مبارد در آن میدان و در زیر درفش هیكل نوشیروان پیداست با مستکبری فِی اخْضِرَارٍ مِنَ اللَّبَاسِ عَلٰی أَصْ قَرَّ يَخْتَلُ فِی صَبِيغَةٍ وَ رَسِ

شاهنشاه ساسانی جامه‌ای سبز به تن دارد و بر اسبی زرد که زردیش به سرخی میزند یا بر اسبی زرد که دارای روپوشی سرخ چون رنگ ورس می باشد سوار است و حرکت میکند.

راست بر اندام آن شاهانه رخت سبز رنگ با سلحشوری خرامان بر سمندی زعفری وَ مَرَاكُ الرِّجَالِ بَيْنَ يَدَيْهِ فِی خَفَوَاتٍ مِنْهُمْ وَ اِغْمَاضِ جَرَسِ

تو در این صحنه، مردان جنگی انوشیروان را می‌بینی که در حال جنگ هستند بدون اینکه سروصدا و هیاهو داشته باشند.

پهلوانان با وقار و طاعت اندر پیش او جملگی در کار پیکارند و در جنگاوری مِنْ مُشِيحٍ بِعَامِلٍ رُمَحٍ وَ مُلِيحٍ مِنَ السَّانِ بِتُرْسِ

جنگاوران دو دسته‌اند: دلاورانی که سر نیزه را بر دشمن فرو میکوبند و پهلوانی که با سپر از گزند دشمن خود را حفظ میکند.

این یکی با نیزه بینی بر مبارز حمله ور وَانْ دگر از زخم زوبین در پناه اسپری تَصِفُ الْعَيْنُ أَنَّهُمْ جِدُّ أَحْيَا ءِ لَهُمْ بَيْنَهُمْ إِشَارَةُ خُرْسِ

در برابر دیدگان بیننده اینگونه مجسم میشوند که این رزم‌آوران جداً زنده هستند و بین خود با اشاره مانند گنگها و لاله‌ها سخن میگویند.

این نگار و نقشها گویی که خلقی زنده‌اند بس که صورتگر هنر کرده است در صورتگری
یعتلی فیهم ارتیابی حتّی تتقرا هم یدای بلّمس

در اینکه آیا آنان زندگانند یا مردگان، به شک می‌افتم و چنان شک قوّت میگیرد که دستم برای لمس کردن آنان به جستجو میپردازد. «نگارگر چنان این نگاره را زنده رسم کرده که انسان چون بدان مینگرد در آغاز سپاهیان را زنده میپندارد»

زین نقوش ایدر همی جوید نشان زندگی چون بساید پیکران را دستهای بحرّی
اما خاقانی به ماجرای نعمان بن منذر پادشاه حیره که مورد خشم و کینه خسرو پرویز قرار گرفت و زیر پای پیل افکنده شد اشاره نموده است.

از اسب پیاده شو بر نطح زمین نه رخ زیر پی پیلش بین شهوات شده نعمان
که هر دو عظمت سلسله ساسانی را بیان مینمایند. بحرّی به غارت قصر ایوان مدائن پس از حمله اعراب اشاره کرده

لم یعبه آل نرمن بسط الدب باج و استل من ستور الدّمّس

از به غارت رفتن فرشهای دیبا و پردههای حریر، ایوان را ننگ و عاری نیست.

گرد ننشیند به دامانش کزو دزدیده‌اند فرشها و پردههای پرنیانی و زری

اما خاقانی به این اشاره‌ای ندارد. خاقانی از مضامین قرآن استفاده نمود.

پرویز کنون گم شد زان گمشده کمتر گوی زرّین تره کو برخوان؟ رو کم ترکوا بر خوان

اما بحرّی با اینکه عرب است به این نکته توجه نشان نداده و این جای شگفتی است. با توجه به اینکه بحرّی در شعر تعصب قومی و عربی خود را نشان داده

وَمَسَاعٍ، لَوْلَا الْمُحَابَاةُ مِنِّي لم تَنَلْهَا مَسَاعَةُ «عَنَسٍ» و «عَبَسٍ»

ساسانیان کارهای درخشانی کردند که اگر هواداری من از قوم تازی نبود می‌گفتم کوششهای عنس و عبس «مقصود عربها» هرگز به پایه مساعی آنان نمیرسد.

همت عبس حجاز و غیرت عنس یمین کی کند با کوشش مردان ایران همسری

اما در پایان قصیده، تعصب قومی و نژادی را رها میکند که واقعاً شایسته تأمل و سزاوار آفرین است.

وَأَرَانِي مِنْ بَعْدِ أَكْلَفُ بِالْأَش رَافٍ طَرَأَ مِنْ كُلِّ سِنَخٍ وَحَبَسِ

از این پس خود را دل‌باخته بزرگان میبینم از هر تیره و نژادی که باشد.

برتر از این گویم از هر دوده بود آزاد مرد هست شایان ستایش وین مرا شد داوری.

بحرّی صادقانه‌تر و خاقانی حکیمانه‌تر به کاخ ساسانی نظر انداخته‌اند. خاقانی به ماجراهای تاریخی پیرزن مدائن که حاضر نشد خانه‌اش را به پادشاه بفروشد و دیوار کاخ مدائن کج شد و پیرزن کوفه که طوفان نوح از تنور او آغاز گردید سخن گفته است.

(دانی جه مدائن را با کوفه برابرنه از سینه تنوری کن وزدیده طلب طوفان)

بحرّی از میان افراد خاندان ساسانی، انوشیروان و خسرو پرویز را یاد کرده

وَأَلَمْنَا يَا مَوَافِلُ، و «أَنُوشَرُ وَاَنْ «يُزْجِي الصُّفُوفَ تَحْتَ الدَّرَفْسِ

مرگها به پا ایستاده‌اند و در پهنه نبرد به شکار خود مینگردند و انوشیروان رده‌های سواران را زیر درفش کاویانی رهبری میکند.

مرگ میبارد در آن میدان و در زیر درفش
و تَوَهَّمْتُ أَنَّ «کسری ابروی»
هیكل نوشیروان پیداست با مستکبری
نَر «مُعَاطِيٍّ، و «أَلْبَلَهَيْدَ» اِنْسِي

چنین می‌پندارم که خسرو پرویز هم پیمانه من است و بارُبد انیس من است.
خویش را بینم به بزمی کاندرا آن خسرو مرا
و از باربد نوازنده معروف آن سلسله نیز غافل نشده حال آنکه خاقانی علاوه بر انوشیروان و خسرو پرویز به شیرین و هرمز نیز اشاره دارد.

مست است زمین زیرا خورده است به جای می
کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین
پرویز به هر بومی زرین تره آوردی
خون دل شیرین است آن می که دهد زرین
در کاس سر هرمز خون دل نوشروان
بر باد شده یکسر با خاک شده یکسان
کردی ز بساط زر، زرین تره را بستان
ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان

بحتری بجز از آل ساسان از پسرش ابوالغوث و دو قبیله عنس و عبس یاد کرده که اهمیت چندانی ندارند.
وَمَسَاعٍ، لَوْلَا الْمُحَابَاةُ مِنِّي
لَمْ تَنَلْهَا مَسَاعَاةُ «عَنْسٍ» و «عَبْسٍ»
ساسانیان کارهای درخشانی کردند که اگر هواداری من از قوم تازی نبود می‌گفتم کوششهای عنس و عبس «مقصود عربها» هرگز به پایه مساعی آنان نمی‌رسد.

همت عبس حجاز و غیرت عنس یمن
خاقانی به پند نامه مشهور انوشیروان اشاره دارد

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو
اما بحتری از آن یادی نکرده است. خاقانی شعر خود را سوغات و رهاوردی از سفر مکه میدانند.
این قطعه ره آورد است از بهر دل اخوان
خاقانی در قصیده خود از شهرها و اماکن کوفه، مدائن، بابل، ترکستان، مکه و شروان نام برده
دانی چه مدائن را با کوفه برابر نه ؟
این هست همان درگه کو را ز شهان بودی
گر زاد ره مکه توشه است به هر شهری
از سینه تنوری کن وزدیده طلب طوفان
دیلیم ملک بابل هندو شه ترکستان
تو زاد مدائن بر تحفه ز پی شروان

اما بحتری، به عراق، شام، قفقاز، خلاط، مَکس - سَعْدی، رضوی، قدس و ارباط اشاره دارد و توجه آن به قفقاز که زادگاه خاقانی است نکته حائز اهمیت است حال آنکه خود خاقانی این واژه را بکار نبرده است.

و أَشْتَرَانِي «أَلْعِرَاقَ» خَطَّةُ غِبْنٍ
بَعْدَ بَيْعِي «الشَّامَ» بَيْعَةً وَكَسِي

بعد از آنکه شام را به زیان فروختم، خریداری کردن عراق کار و فکری زیان‌آور است.

شام را ارزان فروختم چشم بستم بر عراق
مُعَلِّقٍ بِأَبَةٍ عَلَى «جَبَلِ الْقَبِ»
غبن بود آن را فروختن گشتن این را مشتری
ثِيَّ «إِلَى دَارَتِي» «خَلَّاطُ» و «مُكْسِي»

کاخی که درب آن بر کوه قفقاز تا دو شهر خلاط و مکس بسته میشد. یعنی فرمان ساسانیان از دریند قفقاز تا دو شهر خلاط و مکس نافذ و روان بود.

ملک ایشان یکسر از قبقاق تا مکس و خلاط
16- حِلَّ لَمْ تَكُنْ كَأَطْلَالٍ «سُغْدَى»
سرزمینی سبز و خرم با چنان پهناوری
فی قَفَارٍ مِنْ الْبَسَاتِيسِ مُلْسِ

منزل گاه ساسانیان سرزمینهایی آباد و پر جمعیت بود و هیچگاه چون خرابه‌های سغدی در بیابانهای خشک و بی‌آب و علف خالی از سکنه نبود.

آن نه چون اطلال سغدی در بیابانهای خشک
مُشْمَخِرٌ، تَعْلُولُهُ شُرْفَاتٌ
بل چو فردوسی به آبادی و نیکو منظری
رَفَعَتْ فِي رُؤُوسِ «رَضَوِی» وَ «قُدْسِ»

کاخ ساسانیان بلند و بر فلک سرافراشته است و کنگره‌های آن گویی از تیغ دو کوه رضوی و قدس بلندتر است. همچنان اندر بلندی قلّه رضوی و قدس پیش او کوتاه بنمایند و پست از کهرتزی و آغاروا علی کتائب «أریا ط» بطعن علی التحوّر و دّعی

شبانگاهان بر لشکریان اریاط حمله بردند و با نیزه به گردن و سینه آنها قربانی زدند
سرّ اریاط تجاوز پیشه را کوتاه کرد
خاقانی در ابیات قصیده خود از آرایه‌های ادبی بسیاری استفاده کرده که بر جذابیت و آهنگین نمودن شعرش افزوده است. که به تعدادی اشاره میشود: استعاره (ای دل) و تشبیه (آینه عبرت). در بیت اول (هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان) ایوان مدائن را آینه عبرت دان
واج آرای «گ» در بیت :

خود دجله چنان گرید صد دجله خون گویی
تضاد (خنده و گریه) بیت
کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان
بر دیده من خندی کاینجا ز چه می گرید
گرنید بر آن دیده کاینجا نشود گریان.

جناس (برخوان- برخوان) در بیت
پرویز کنون گم شد زان گمشده کمتر گوی زرین تره کو برخوان؟ رو کم ترکوا برخوان
مراعات نظیر یا تناسب (اسب - پیاده- رخ- پیل- شه- مات)
از اسب پیاده شو بر نطح زمین نه رخ
تلمیح و اقتباس از آیه قرآن در (کم ترکوا)
پرویز کنون گم شد زان گمشده کمتر گوی زرین تره کو برخوان؟ رو کم ترکوا برخوان
کنایه در بیت سی و چهار (گرسنه چشم).
چندین تن جباران کاین خاک فرو خورده است
این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد ز ایشان
تصدیر (اخوان).

اخوان که ز راه آیند آرند ره آوردی
این قطعه ره آورد است از بهر دل اخوان
ایهام در بیت اول (عبر کن) که هم به معنی عبرت بگیر و هم اشک چشم روان کن میباشد.

(هانِ ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان ایوان مدائن را آینه عبرت دان
اما بختی از کنایه استفاده کرده: از توشه زندگانی مرا ته مانده‌ای بر جاست (کنایه از اینکه مقدار کمی از عمرم
باقی مانده است)

بُلْعٌ مِنْ صَبَالَةٍ أَلْعِيشِ عِنْدِي طَفَقَتْهَا أَلْيَامٌ تَطْفِفُ بَخْسٍ
از توشه زندگی مرا لقمه و ته مانده‌ای به جای مانده (مقدار کمی از عمرم مانده) اما روزگار کم فروش همین اندک
عمر را برای من کم فروشی میکند (نمیگذارد به من خوش بگذرد)

بو ز بحر زندگانی نیست دست من تهی ز آنچه کاهد دم به دم ایام از آن گر بشمری
از استعاره: (مهر و محبت روزگار که روزگار را مانند انسانی فرض کرده که مهر و محبت دارند)
و كَانَ الزَّمانَ أَصْبَحَ مَحْمُومٌ لَأَ هَوَاهُ مَعَ الْأَخْسِ الْأَخْسِ
تو گویی مهر و محبت روزگار از نیکان روی گردانیده و به بدان و پست‌ترین مردم گرائیده است.
گوئیا دور زمان را پیل بر پستی بود زانکه با دوانش سازش باشد از دون پروری
بختی از آرایه تضاد (صبح و شام) استفاده نموده است.

وَ إِذَا مَا جُفِيتُ كُنْتُ حَرِيًّا أَنْ أَرَى عَسْرَ مُصْبِحٍ حَيْثُ أَمْسَى لَيْ
چون جفا بینم سزاوار آن هستم که بار سفر بر بندم و در آنجا که شامگاهان بودم بامدادان نباشم.
از جفا خلق بیزارم از آن شد جای من شامگه جایی و اندر بام جای دیگری

نتیجه‌گیری

با مطالعه و مقایسه دو قصیده، در مییابیم که هر دو شاعر بسیار توانا و نامدار توانسته‌اند به بهترین شیوه و زیباترین
شکل، با توصیفی جاندار پیام اصلی خود که عظمت و بزرگی ساسانیان و ناپایداری دنیا است را بیان نمایند و
خواهان درس و پند و عبرت گرفتن از آن شده‌اند به جرئت میتوان گفت که کمتر کسی است که این دو قصیده را
خوانده یا شنیده باشد و ابیاتی از آنان را حفظ نداشته باشد، اما یک نکته همیشه، ذهن خواننده قصیده بختی را
بسیار به خود مشغول میدارد و آن اینکه چگونه یک شاعر عرب زبان با آن تعصب خاص عربیت حاضر است این
گونه بزرگی قوم ایرانی را بیان نماید. شاید ایرانی ثروتمندی در دستگاه خلافت بوده یا با ایشان دوست بوده و از
بختی خواسته است که در ستایش ایوان مدائن و بزرگی قوم ایرانی که در آن روزگار قومی شکست خورده و
تحقیر شده بودند بسراید و پاداش قابل توجهی هم دریافت دارد. الله أعلم

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های
پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و
مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و
حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bahtari, Abu Abadah (2006) Sinyeh ode, description and translation by Dr. Ali
Dudman Koushki. Master's class in literature, Arabic grammar course, Ilam
University.
Emami, Nasrallah (2006), Armaghane Sobh, third edition, Tehran, Jami publishing
house
Khajavi Kermani, (1995) Divan, third edition, Tehran, Pajang Publishing House

- Khaqani, Afzal al-Din (1978) *Divan*, second edition, Tehran, Zovar Publishing House
- Khayyam, Omar (1973) *Rubaiyat*, Foroughi correction, first edition, Tehran, Amir Kabir Publishing House.
- Moein- Mohammad (1998) *Farhang Moein*, volume 5, twelfth edition, Tehran, Amirkabir Publications
- Moezi, Amir (1983) *Divan*, corrected by Nasser Hiri, first edition, Tehran, Marzban publishing house
- Sojadi, Seyyed Ziauddin (1995) *Shaer Sobh*, third edition, Tehran, Sokhon Publishing House
- Yaghmaei, Habib (1962) *Yaghma Magazine*, 6th issue, 15th year, Tehran
- Yaghmaei, Habib (1962) *Yaghma magazine*, first issue, 15th year, Tehran

فهرست منابع فارسی

- امامی، نصرالله (1385) *ارمغان صبح*، چاپ سوم، تهران، انتشارات جامی
- بحتری، ابوعباده (1386) *قصیده سینیة*، شرح و ترجمه دکتر علی دودمان کوشکی. کلاس کارشناسی ارشد ادبیات، درس نظم عربی، دانشگاه ایلام.
- خواجهی کرمانی (1374) *دیوان*، چاپ سوم، ا تهران، انتشارات پازنگ
- خاقانی، افضل الدین (1357) *دیوان*، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوآر
- خیام، عمر (1352) *رباعیات*، تصحیح فروغی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- سجادی، سید ضیاء الدین (1374) *شاعر صبح*، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن
- معزی، امیر (1362) *دیوان*، تصحیح ناصر هیری، چاپ اول، تهران، نشر مرزبان
- معین، محمد (1377) *فرهنگ معین*، جلد 5، چاپ دوازدهم، تهران انتشارات امیرکبیر
- یغمایی، حبیب (1341) *مجله یغما*، شماره اول، سال پانزدهم، تهران
- یغمایی، حبیب (1341) *مجله یغما*، شماره ششم، سال پانزدهم، تهران

معرفی نویسنده

سعید عزیزپور: دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
(Email: s.azizpour47@gmail.com)
(ORCID: [0009-0001-5810-8036](https://orcid.org/0009-0001-5810-8036))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Saeid Azizpour: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University Yasouj, Yasouj, Iran.
(Email: s.azizpour47@gmail.com)
(ORCID: [0009-0001-5810-8036](https://orcid.org/0009-0001-5810-8036))